

## دادگاه تجدید نظر و دادگاه کیفری استان

رضوانی<sup>۱۸</sup>

در این قسمت به مواردی که مختص به دادگاه تجدید نظر و دادگاه کیفری استان می شود به طور اجمال اشاره می شود و ابهاماتی که در اجرای قانون جدید با آن برخورد می کنیم متذکر می شویم.

در دادگاه کیفری استان که گفتیم مهم نظام احیای دادسرا است. سیستم دادسرا به طور مستقل پیش بینی نشده است و این عدم پیش بینی ما را دچار مشکلاتی خواهد کرد. در دادسرا محل وقوع جرم در جرایم که نیاز به حضور مستقیم در دادگاه کیفری استان ندارد تحقیقات مقدماتی انجام می شود، کیفرخواست صادر می شود و سپس به دادگاه کیفری استان فرستاده می شود و دادستان مرکز استان در دفاع از کیفرخواست حاضر می شود. دادسرای مستقلی ندارد و مشکلات بعدی را ایجاد می کند.

یکی از مشکلاتی که در دادگاه کیفری استان به نظر می آید در رسمیت این دادگاه است، چون در تبصره ۲۰ تصریح دارد که دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می یابد. ابهام این است که اگر رئیس دادگاه کیفری استان حضور نداشت آیا دادگاه رسمیت خواهد داشت؟ (چون قید شده با حضور رئیس) مستشاران یا دادرس علی البدل می تواند جایگزین شوند؟ این ابهامی است که قانون دارد و در اجرا می تواند ما را دچار مشکل کند هر چند اگر به آیین دادرسی تاسی کنیم ممکن است قضیه حل شود، ولی به هر حال در اجرا به ابهام برمی خوریم.

ابهام بعدی درباره چگونگی تحقیق در مورد پرونده هایی است که در دادگاه کیفری استان تشکیل می شود. در برخی از پرونده ها و آن مواردی که نیاز به طرح مستقیم در دادگاه کیفری استان دارد طبق تبصره ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی؛ تسریع جرایمی که مستلزم حد زنا و لواط است باید به طور مستقیم در دادگاه کیفری استان طرح و تعقیب شود. در حوزه های قضایی وسیع مثلاً استان خراسان که با بیرجند فاصله طولانی دارد، در جرایمی که از قبیل زنا و لواط اتفاق می افتد و نیاز به حفظ آثار و ادله جرم دارد و

همچنین نیاز به تسریع در کار و فوریت در رسیدگی دارد ما را در اجرا دچار مشکل می‌کند. حوزه محل وقوع جرم بیرجند با حدود ۳۰۰ کیلومتر فاصله از مشهد (دادگاه کیفری استان) می‌خواهد به این پرونده مستقیماً رسیدگی کند که مسلماً دچار اشکال در نحوه رسیدگی و غیره می‌شود.

مورد ابهامی دیگر که مطرح می‌شود مرجع صالح جهت حل اختلاف میان بازپرس و دادستان است. در قرارهای تأمین کیفری که رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا قرارهای ماهوری که صادر می‌شود اگر بازپرس منع تعقیب درباره قتل عمد صادر کرد یا در رابطه با مواردی که مستوجب اعدام است در اینجا قانونگذار در بند ۳ ماده ۳ اصلاحی حل اختلاف میان بازپرس و دادستان را در دادگاه عمومی و انقلاب محل دانسته است با توجه به اینکه دادگاه عمومی و انقلاب محل (دادگاه عمومی و جزائی شهرستان) صلاحیت رسیدگی به اصل اتهام را ندارد و به این قرار نمی‌توان رسیدگی کند یا باید در دادگاه کیفری استان یا تجدیدنظر مطرح شود. در مورد این ابهام هرچند با توجه به دادگاه‌های کیفری یک و دو که در سابق داشتیم حل اختلاف در دادگاه کیفری دو است (هرچند که اصل اتهام در دادگاه کیفری یک رسیدگی شود) پیش‌بینی راه حل وجود دارد، ولی خوب بود قانونگذار صریحاً این موضوع را مشخص می‌کرد که به طور اطلاق بتوان استفاده کرد.

از موارد ابهامی دیگر که در همین زمینه مطرح می‌شود اعتراض به قرارهای بازپرس است. براساس بند ۳ ماده ۳ اصلاحی که مرجع صالح را دادگاه قید کرده است، اما مشخص نکرده که دادگاه صالحه، آیا دادگاه عمومی جزایی شهرستان است؟ دادگاه کیفری استان است؟ یا دادگاه تجدیدنظر است؟ دیوان عالی کشور که قطعاً نمی‌تواند باشد، چون دیوان دادگاه تلقی نمی‌شود. در صورتی که اتهام مطروحه جزء جرایمی باشد که دادگاه کیفری استان صالح برای رسیدگی است مانند قتل عمد که اگر بازپرس قرار منع تعقیب صادر کرد و شاکی خواست اعتراض کند، مرجع صالح کجاست؟ قانونگذار در بند ۳ ماده ۳ قانون موسوم به احیای دادرسی فقط گفته که به دادگاه صالحه ارسال خواهد شد و ما در عمل دچار مشکل خواهیم شد چنانکه در گذشته هم مشکلات این چنینی فراوان بود و خوب بود که در شیوه قانونگذاری دقت بیشتری شود. ابهام بعدی باز در ترتیب رسیدگی است. در دادگاه جنایی سابق، خود رئیس دادگاه مستقلاً دستورات عددی و یا قرارها را صادر می‌کرد، البته با مشاوره یا مستشاران. در اینجا براساس تبصره ۳ ماده ۲۰ اصلاحی که می‌گوید رسمیت دادگاه با حضور تمامی

اعضا، رئیس و تمامی مستشاران است، ابهام این است که اگر دادگاه خواست قرار تأمین کیفری مثل بازداشت موقت صادر کند آیا همه اعضا باید امضا کنند و یا امضای رئیس دادگاه کفایت می‌کند و در اینجا به صراحت مشخص نشده است، هر چند با تأنی به ترتیبات رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر می‌توان این مشکل را حل کرد (با رجوع به آئین دادرسی فعلی) ولی خوب بود که به صراحت موضوع مشخص می‌شد که نحوه علم به چه شکل است.

در مورد با ضروری بودن حضور دادستان در دادگاه کیفری استان هر چند گفته شده که دادستان باید در دادگاه کیفری استان حضور یابد، ولی قانون‌گذار ما به نظر بنده توانسته این ابهام را برطرف کند. در بند ج ماده ۱۴ اصلاحی صراحت دارد که دادگاه عمومی جزایی شهرستان با حضور رئیس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل یا با حضور دادرسان یا یکی از معاونین یا یکی از دادیاران تشکیل می‌شود؛ یعنی اینکه بدون حضور دادستان یا معاونین یا دادیاران تشکیل جلسه دادگاه بدوی (دادگاه عمومی جزایی شهرستان) درست نخواهد بود؛ ولی در دادگاه کیفری استان بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۰ اصلاحی فقط قید شده که دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد. اگر دادستان حاضر نبود دادگاه رسمی خواهد بود در حالی که دادستان می‌خواهد از کیفرخواست دفاع کند. این ابهام در تبصره ۳ ماده ۲۰ اصلاحی وجود دارد، ولی در دادگاه تجدیدنظر صراحت دارد. در ماده ۲۲ که دادگاه تجدیدنظر در امور کیفری وقتی خواسته باشد به رسیدگی بپردازد باید دادستان حتماً حضور داشته باشد ولی در اینجا قیدی از حضور دادستان نیست صرفاً در تبصره ۲ ماده ۲۰ قید شده که دادستان شهرستان مرکز استان در دادگاه کیفری جهت دفاع از کیفرخواست حاضر خواهد شد. رویه قضایی درست و صحیح هم همین است که دادستان برای دفاع از کیفرخواست حتماً باید حضور داشته باشد.

موردی دیگر در رابطه با حضور دادستان درباره پرونده‌های مطروح در دادگاه کیفری استان است. در جایی که پرونده‌ای در دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود و کیفرخواست توسط دادستان شهرستان تکمیل می‌شود و به دادگاه کیفری استان جهت رسیدگی ارسال می‌شود. در دادگاه کیفری استان، دادستان مرکز استان باید در دادگاه کیفرخواست حاضر شود. اگر کیفرخواستی که صادر شده بود مورد پذیرش حقوقی دادستان مرکزی نبود مثلاً دلایل اتهام کافی نبود، دادگاه مرکز استان چگونه می‌خواهد از کیفرخواستی که قبول ندارد دفاع کند. در اینجا است که دچار مشکل می‌شویم اگر

حضور یابد و دفاع نکند پس حضور او چه ثمری خواهد داشت و اگر از کیفرخواست دفاع نکند و بخواهد ایراد وارد کند حضور دادستان جهت دفاع از کیفرخواست موضوعیت نخواهد داشت. موردی که ما را در اجرا قطعاً دچار مشکل خواهد کرد تداخل صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری استان است. در جرائم مواد مخدر که مجازات اعدام برای آن پیش‌بینی شده است در بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به طور مطلق ذکر شده که جرائم مربوطه به مواد مخدر در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است. در تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ اصلاحی و هم‌چنین به تصریح ماده ۲۰ آئین‌نامه اجرایی تصریح کرده، جرایمی که مستوجب مجازات اعدام است در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان است. اگر قید با رعایت صلاحیت ذاتی را مطرح می‌کرد ابهام برطرف می‌شد هم‌چنان که در قانون تشکیلات کیفری یک و دو این قید در موارد تداخل صلاحیت بود، ولی در اینجا این قید نیامده است. اگر کسی مرتکب جرایم مواد مخدر مستوجب اعدام شد رسیدگی به این قضیه در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا دادگاه انقلاب مرکز استان یا شهرستان؟ پس این ابهام وجود دارد. در ماده ۲۰ آئین‌نامه اجرایی قیدی دارد که می‌رساند دادگاه انقلاب دیگر برای رسیدگی به این قضیه صالح نیست، جرایم مستوجب اعدام یکی از آنها است. در قانون جدید باز قید صلاحیت ذاتی را مطرح نکرده است و در تبصره ۲ و در تبصره ۱۱ مواردی مطرح کرده که مشخص می‌کند منظور این است که دادگاه کیفری استان صالح است، ولی در قانون احیا پیش‌بینی نشده است و این ابهام هم‌چنان وجود دارد و ما را دچار مشکل خواهد کرد.

حال اگر فرض بگیریم دادگاه کیفری استان صالح است، براساس آن چیری که از ماده ۲۰ آئین‌نامه اجرایی استفاده می‌شود یا تبصره ماده ۴ یا تبصره ۱ ماده ۲۰ اگر دادگاه کیفری استان وارد رسیدگی شد و رأی صادر کرد، در رسیدگی به جرایم مواد مخدر مرجع تجدیدنظری پیش‌بینی نشده است. آرای دادگاه انقلاب به طور کلی قطعی است مگر در مورد اعدام که نیاز به تأیید یا تنفیذ دادستان کل یا دیوان عالی کشور دارد که البته تجدیدنظر تلقی نمی‌شود. حال اگر دادگاه کیفری استان در این رابطه رأی صادر کرد آیا قابل تجدیدنظر هست یا خیر؟ با توجه به اینکه تبصره ۴ ماده ۲۰ می‌گوید که کلیه آرای صادره در دادگاه کیفری استان در دیوان خواهد بود و ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر تصریح دارد که جرایم مواد مخدر که مستوجب اعدام است قطعی و قابل تجدیدنظر نیست، فقط باید به تنفیذ دیوان برسد. این ابهام باز پیش می‌آید که اگر دادگاه کیفری

استان صالح باشد آیا قابل تجدیدنظر است؟ مجازات اعدام یا توجه به شدت مجازات قابل تجدیدنظر نیست و در دیوان باید پی گیری شود.

در تبصره ماده ۲۰ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ کمیسیون مجلس صراحت دارد که کلیه جرایم اطفال (افراد بالغ زیر ۱۸ سال) باید در دادگاه اطفال رسیدگی شود. حال اگر فرد پایین تر از ۱۸ سال مرتکب جرایم مستوجب اعدام باشد در اینجا آیا مرجع صالح دادگاه اطفال است؟ بر طبق آنچه ما در قواعد آیین دادرسی مدنی آموختیم در موارد تعارض، بنا را بر این می گذارند که دادگاه اختصاصی را محدود کنند، یعنی در اینجا باید دادگاه عام که دادگاه کیفری استان است صلاحیت رسیدگی داشته باشد و دادگاه اطفال نباید صالح باشد. این مورد نیز در عمل ما را با مشکل مواجه خواهد کرد، چون قانونگذار تصریح نکرده است و ما هنگام راه اندازی دادرسی استان دچار مشکل خواهیم شد. اگر چه این مشکل از جهت حقوقی و براساس قواعد اصولی قابل حل است، ولی تصریحی در ماده قانونی نیست.

از موارد مهم ابهامی دیگر این است که در دادگاه کیفری استان زمانی که جرمی با این عنوان که دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به آن صالح است وارد دادگاه می شود (مانند جرایم قتل عمد) ضمن رسیدگی و قبل از ختم رسیدگی یا پس از اختتام رسیدگی و به طور کلی قبل از صدور حکم متوجه می شویم که دادگاه کیفری استان برای رسیدگی صالح نیست و قتل اتفاق افتاده عمد نیست یا اینکه جرم به وقوع پیوسته لواط نیست؛ بلکه تفخیز است و این جرم باید در دادگاه شهرستان رسیدگی شود. اینجا تکلیف دادگاه کیفری استان چیست؟ آیا باید به رسیدگی ادامه دهد یا صلاحیت رسیدگی ندارد در این قانون این مورد نیز پیش بینی نشده است. اگر چه بر اساس تبصره ۱ ماده ۷ قانون تشکیلات کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور که بعضی ها معتقدند در موارد عدم تعارض این قانون به قوت خود باقی است. در اینجا مشخص شده که دادگاه استان باید رسیدگی را ادامه دهد، ولی در قانون احیا این مورد پیش بینی نشده است.

ایشان در ادامه گفتند:

مورد دیگر ابهامی در قانون احیای دادرسیها رسیدگی به اتهامات متعدد متهم در صورتی که یکی از آنها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد و بقیه در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی شهرستان باشد، این مورد نیز در قانون جدید به تصریح و به وضوح مشخص نشده است.

ابهام دیگر، ابهام در مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت

است که دادگاه کیفری استان مستقیماً در جرایم سیاسی، مطبوعاتی یا جرایمی که مستوجب حد زنا و لواط است و دادسرا دخالتی ندارد و یا دادسرا قرار وثیقه صادر کرده و دادگاه استان می‌خواهد تشدید کند و قرار بازداشت موقت صادر کند مرجع اعتراض به قرار کجاست؟ به نظر می‌آید در قانون احیا تصریح وجود ندارد.

در مورد قاعده تعدد جرم در ماده ۴۷ اگر شخصی مرتکب جرمی باشد و اتهامی به او وارد شده باشد و پرونده‌اش در حال رسیدگی باشد و در همین حین دادسرا تشکیل شود در قانون احیا آمده است که دادگاه عمومی رسیدگی خود را ادامه می‌دهد، ولی اگر همین شخص مرتکب جرم دو می‌شد طبق قانون باید در دادسرا رسیدگی شود. اینجا راه حل ما در رابطه با قاعده تعدد جرم چیست؟ در تأمین کیفری باید دو تأمین گرفته شود یا این که یک تأمین کیفیت می‌کند؟ در موارد این چنینی در اجرا با مشکل مواجه می‌شویم.

\*\*\*

## نقش دیوان عالی کشور در سیستم جدید قضایی

### اخوت\*

در این مجال سعی ما بر این است که نقش دیوان عالی کشور را در سیستم جدید قضایی بررسی کنیم. آرای دیوان از آن جهت که آخرین مرحله رسیدگی است دارای اهمیت به سزایی است و در واقع آرای دو رویه ساز هستند و محاکم تالی با توجه به آرای دیوان (شعب - وحدت رویه) رفتار خود را تنظیم می‌کنند و در تمامی کشورهای دنیا هم به همین صورت است. در راستای بررسی نقش دیوان در سیاست جنایی ایران باید به چندین قانون اشاره کرد: قانون اساسی مشروطیت؛ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ شمسی؛ قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷ شمسی؛ ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸؛ قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۵۲؛ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱؛ قانون تعیین موارد تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۳؛ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸؛ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امر کیفری.